**نگاهى به راهبردهاى ارزشى پيامبر (ص) در مسير وحدت اسلامى**

**سيد حسين حسينى**

**مقدمه**

عنوان «راهبردهاى ارزشى و اجتماعى‏» به بررسى نقش و تاثير پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در به كارگيرى عامل «وحدت اسلامى‏» به عنوان يكى از ابزارها در جامعه اسلامى آن زمان مى‏پردازد.

در يك تقسيم‏بندى كلى نقش پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در پايه‏گذارى وحدت امت اسلامى شامل سه مطلب بنيادين مى‏شود: نخست تلاش در وضعيت جامعه عربى آن زمان و به كارگيرى عوامل «سياسى‏» جهت زمينه‏سازى‏هاى لازم; سپس برنامه‏ريزى‏هاى «فرهنگى» در مسير ترسيم دورنماى امت واحده براى مسلمانان و ايجاد فضاى رشد فكرى و ارتقاى فهم مردم نسبت‏به مسؤوليت‏هاى خود; و در نهايت، به كار بستن راه‏حل‏هايى كه پيامبر اكرم ‏صلى الله عليه و آله از آنها به عنوان ابزار تحقق وحدت بهره مى‏گرفت.

اين چنين راهبردهايى را مى‏توان تحت عنوان «دعوت ارزشى پيامبر صلى الله عليه وآله برشمرد كه پاره‏اى از آنها شامل «راهبردهاى ارزشى ملى و مذهبى‏»، «راهبردهاى ارزشى قومى و ميهنى‏» و نيز «راهبردهاى ارزشى اجتماعى و فردى‏» خواهند بود.و اينك به هر بخش اشاره‏اى گذرا خواهيم كرد.

**راهبردهاى ملى و مذهبى**

**الف) ايجاد وحدت ملى و همبستگى ايمانى**

ورود پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله به مدينه همراه با عقد قراردادهايى بين گروههاى گوناگون بود.اين پيمان‏ها را مى‏توان يكى از بارزترين شواهد به كارگيرى رهيافت وحدت اسلامى در جامعه آن زمان شمرد.

پيمان‏نامه عمومى مدينه: يكى از مهمترين اين پيمانها، اولين قراردادى بود كه بين پيامبر اكرم‏ صلى الله عليه وآله و طوايف و قبايل موجود يثرب بسته شد و بعضى آن را «نخستين قانون اساسى مكتوب جهان‏» دانسته‏اند.اين تدبير بهترين مقوله براى به وجود آوردن وحدت ملى و همبستگى دينى بود چرا كه وحدت ميان قبايل درگير، حقوق اجتماعى يهوديان و نيز مهاجران مسلمانان را تصمين مى‏كرد و از سوى ديگر، اين پيمانها مقدمات تشكيل يك وحدت سياسى و حكومتى را فراهم مى‏آورد.

به عنوان نمومه در مفاد قرارداد بين مسلمين بروشنى قيد شده بود كه مسلمين امت واحده‏اى، جداى از مردم ديگر هستند: (انهم امة واحدة من دون الناس)، و ارتباطى بين مسلمانان و كافران نيست و دورى بين مسلم و مسلم نبايد باشد.اگر چه روح حاكم بر اين پيمانها همانا به كارگيرى ابزار وحدت اسلامى در جهت راهبرد ارزشى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در جامعه اسلامى است و از همين‏رو تمام زموارد آن مصداق اين امر قرار دارند، ولى به بعضى از آن موارد اشاره مى‏كنيم: (1)

- مسلمين در برابر ظلم و تجاوز و توطئه و فساد با هم متحد خواهند بود.

- هيچ مؤمنى بدون اشاره ساير مؤمنان در جهاد فى سبيل‏الله صلح نمى‏كند و صلح جز براى همگان اجرا نخواهد شد.

- تمامى گروهها (كه به جنگ مشغول‏اند) به ترتيب وارد جنگ خواهند شد و جنگيدن به يك گروه (دو مرتبه پشت‏سرهم) تحميل نخواهد شد.

- «ذمة الله‏» نسبت به همه افراد يكسان است.

- اگر اختلافى بين مسلمين بروز كرد، مرجع حل آن خدا و رسول خواهند بود.

- مسلمين، فرد مقروض و مديونى را كه دين او سنگين است رها نخواهند ساخت، بلكه او را كمك مى‏كنند.

و در قسمت ديگرى از اين عهدنامه تاريخى كه طرف خطاب آن يهوديان مدينه بودند، امورى پيشداورى شد كه توجه به مفاد آن حاكى از انگيزه تحقق وحدت ملى توسط پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله است:

- مسلمانان و يهوديان امت واحده‏اند و مانند يك ملت در مدينه زندگى خواهند كرد و هر يك دين خود را دارند.

- به يهوديان هم‏پيمان، همراهى و كمك خواهد شد و متقابلا وقتى مسلمين آنها را به مصالحه مى‏خوانند، يهوديان بايد بپذيرند.

- مسلمين و يهود هر دو بايد بر ضد كسانى كه با اين قرارداد به مخاصمه برمى‏خيزند، مبارزه كنند.

- هر دو بايد با يارى يكديگر در برابر مهاجمان به يثرب بجنگند.

- هيچ كافرى از ناحيه دو طرف اجير نشود مگر اين كه به مصلحت هر دو گروه باشد.

به هر حال، بايد چنين نتيجه گرفت كه كوشش براى ايجاد حساسيت مشترك دينى و ملى يكى از شاخص‏ترين راه‏حل‏هاى پيامبر اكرم ‏صلى الله عليه وآله در جهت تحقق وحدت اسلامى شمرده مى‏شود.

تثبيت وحدت ايمانى: پيامبرصلى الله عليه وآله بعدها نيز در مسير تثبيت همبستگى ايمانى مسلمين مكررا بر اين موضوع تاكيد فرمود.در بخشى از سخنان حضرت پس از فتح مكه و در مسجدالحرام چنين نقل كرده‏اند كه فرمود: «المسلم اخ المسلم والمسلمون هم يد واحد على من سواهم تتكافوا دمائهم يسعى بذنبهم ادناهم.» (2)

ايجاد چنين حس مشترك دينى و پيوستگى مذهبى واحد بين مؤمنان در كلام زيبايى منسوب به حضرت كاملا مشهور است كه: «المؤمنون كنفس واحدة‏.»

همچون آن يك نور خورشيد سما صد شود نسبت‏به صحن خانه‏ها ليك يك باشد همه انوارشان چون كه برگيرى تو ديوار از ميان چون نماند خانه‏ها را قاعده مؤمنان مانند نفس واحده

و البته رمز اين پرتو نورانى نيز در روح انسانى و الهى مؤمنان خواهد بود كه:

جان حيوانى ندارد اتحاد تو مجو اين اتحاد از روح باد

جان گرگان و سگان از هم جداست متحد جانهاى شيران خداست

(مولوى)

**ب) پيوند روح اخوت و برادرى**

پيدايش تعلق اجتماعى: در نخستين سال ورود پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله به مدينه يكى از مهمترين ابتكارها و راهبردهاى مهم حضرت در به كارگيرى عامل وحدت دينى واقع مى‏شود; يعنى پيوند (عقد) مواخات بين كليه مسلمانان اعم از مرد و زن:

دو قبيله کاوس و خزرج نام داشت يك ز ديگر جان خون آشام داشت

كينه هاى كهنه‏شان از مصطفى محو شد در نور اسلام و صفا

اولا اخوان شدند آن دشمنان همچو اعداد عنب در بوستان

وز دم المؤمنون اخوه، به پند درشكستند و تن واحد شدند

غوره‏اى كو سنگ بست و خام ماند در ازل حق كافر اصليش خواند

نى اخى نى نفس واحد باشد او در شقاوت نحس ملحد باشد او

آفرين بر عشق كل اوستاد صد هزاران ذره را داد اتحاد

(مولوی)

رسول خدا صلى الله عليه وآله در يك مجلس عمومى مى‏فرمايد: «تآخوا في الله اخوين اخوين.» (3)

اين پيمان برادرى همگانى تنها براساس نفى انگيزه‏هاى قومى و قبيله‏اى و بر محور حق و همكارى اجتماعى شكل گرفت چه اين كه: «انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم واتقوا الله لعلكم ترحمون.» (حجرات /10)

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله بين هر مهاجر و يكى از مردم مدينه عقد برادرى بست و در يك انگاره تاريخى، حضرت على را در دنيا و آخرت برادر خود خواند كه: «انه منى و انا منه‏.»

به هر ترتيب، اين تصميم داهيانه، كارآمدترين ابزار تحقق الفت فراگير در جامعه آن زمان بود كه نشان از همه كوشش پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله براى پيدايش يك تعلق اجتماعى بالنده بر محور ايمان به خدا داشت.

محبت الهى پايه تشكيل جامعه آرمانى: جامعه مطلوب پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله، نظامى است كه تمامى اعضاى آن بر محور ديانت توحيدى، پيوند برادرى با يكديگر دارند و مكلف هستند آن را استوار نگه دارند تا خداوند عزيز حكيم نيز زمينه‏هاى الفت و وحدت دلها را (به قدرت خود) پايدار سازد و بدين‏سان پايه‏هاى تفاهم اجتماعى جامعه اسلامى محكم گردد: «وان يريدوا ان يخدعوك فان حسبك الله هو الذى ايدك بنصره وبالمؤمنين × والف بين قلوبهم لو انفقت ما فى الارض جميعا ما الفت‏بين قلوبهم و لكن الله الف بينهم انه عزيز حكيم.» (انفال /62 و63)

براساس مفاد آيات الهى اولا بدون تحقق الفت اجتماعى نمى‏توان سخن از جامعه كرد; ثانيا تحقق اين امر تنها به ست‏خداست، ثالثا مؤمنان نيز قادرند شرايط و زمينه‏هاى وحدت اجتماعى را فراهم آورند.(4)

كلام راستين خداوند پيرامون مساله برادرى قبايل يثربى نيز بس گوياست; «واعتصموا بحبل الله جميعا ولاتفرقوا واذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فالف بين قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخوانا...«(آل عمران /103)

جامعه آرمانى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله كه در آن روح اخوت و برادرى موج مى‏زند، جامعه‏اى است كه در شدت بر كفر و رحمت‏به ايمان، حول يك محور، وحدت مى‏يابند، يعنى: «محمد رسول الله و الذين معه اشداء على الكفار رحماء بينهم.» (فتح /29)

جامعه‏اى كه مانند پيكره‏اى واحد است و تمام افراد آن در ارتباطى وحدت‏بخش با يكديگر پايدار مى‏مانند و روح عشق و ايمان مذهبى در تار و پود آن جريان دارد: «مثل المؤمنين فى توادهم وتراحمهم وتعاطفهم كمثل جسد واحد اذا اشتكى منه عضو تداعى له سائر الاعضاء بالسهر والحمى.» (5)

بهره‏ورى از ظرفيت‏هاى اجتماعى: در نتيجه پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله با طرح پيمان برادرى انصار و مهاجران، از ظرفيت‏خاص چارچوب اجتماعى جامعه عربى (كه حمايت از هم‏پيمانان خود بوده) در جهت اهداف تحقق امت واحده بهره برد و اين موفقيت‏بارز پيامبرصلى الله عليه وآله نه تنها باعث تعجب افرادى چون ابوسفيان شد، كه حتى آثار و پيامدهاى اين مساوات اسلامى تا مقدم داشتن اموال و دارايى‏ها نسبت‏به يكديگر پيش رفت.مورخان نقل مى‏كنند كه در جريان برادرى مهاجر و انصار، پيمانى بسته شد كه شامل مشاركت در ميراث هم بود و در همين راستا رويداد تقسيم غنايم جنگى «بنى‏النضير» از بهترين نمونه‏هاست.

به هر حال، سراسر وقايع تاريخ اسلام گوياى شواهدى است كه نقش پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله را در جلوگيرى از افتراق صفوف مسلمين و متقابلا بهره‏برى ابزار وحدت اسلامى نشان مى‏دهد و اين دستور آشكار قرآن بود كه: «ولاتكونوا كالذين تفرقوا واختلفوا...» (آل‏عمران /105) تلاش پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در ايجاد وحدت به اوج كوشش‏هاى ممكن، مى‏رسد و چون آرمان وحدت را يكى از رسالت‏هاى الهى بعثت‏خود مى‏داند; و رنج تفرق مؤمنان بر او گران مى‏آيد و سخت مهربان و هواخواه آنان است، پس در اين راه تمام توان خود را به كار مى‏برد كه: «لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم بالمؤمنين رءوف رحيم.» (توبه/128) و شايد به همين دليل است كه خود مى‏فرمايد: «ما اوذى نبى مثل ما اوذيت.» (6)

راهكار سازگارى و همدلى: موضوع «اصلاح ذات البين‏» و سفارشها و موضعگيرى‏هاى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله پيرامون آن نيز، در رديف راهكارهاى ايجاد برادرى قرار مى‏گيرد:

«...و فى الخبر عن ابى‏ايوب قال: قال رسول‏الله‏ صلى الله عليه و آله: يا ابا ايوب الا ادلك على صدقة يحبها الله و رسوله قال: بلى.فقال رسول‏الله: تصلح بين الناس اذا تفاسدوا...و فى راويه تسعى فى صلاح ذات البين اذا تفاسدوا و تقرب بينهم اذا تباغضوا.» (7)

و نيز نقل شده كه درباره آيه اخوت از پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله پرسش كردند، فرمود: مزد آن كس كه در برقرارى آشتى ميان مردمان بكوشد; برابر مزد كسى است كه در راه خدا پيكار كند.(8)

بدين‏ترتيب يكى از اين شيوه‏ها را در تصميمى كه پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله مبنى بر «اصلاح ذات البين‏» در مورد تقسيم غنايم جنگ بدر مى‏گيرد، مشاهده مى‏كنيم.قطعا فقدان قانون خاص تقسيم غنايم و نيز عدم آمادگى تربيتى و اخلاقى كامل مسلمانان آن دوره، عواملى بود تا در وحدت پوياى جامعه اسلامى ايجاد خلل كند.از اين‏رو، پيامبرصلى الله عليه وآله مامور به اصلاح امور و حفظ يكپارچگى ملت مى‏شود و مؤمنان نيز موظف به رعايت همدلى و تبعيت از رسول اكرم صلى الله عليه وآله كه: «فاتقوا الله واصلحوا ذات بينكم واطيعوالله ورسوله ان كنتم مؤمنين.» (انفال /1)

پيامبرصلى الله عليه وآله به گونه‏اى اختلاف‏زدايى مى‏كند كه شقاقى (هر چند ناچيز) در پيكره وحدت دينى مسلمين سر برنياورد; چنان كه مورخان نقل كرده‏اند، پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله حتى براى گروهى هم كه در جنگ حاضر نبودند سهمى از غنيمت قرار مى‏داد.(9)

جالب توجه است كه پيش از آغاز جنگ بدر، پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله با وجود اعلام حمايت عده‏اى از مهاجران، در انتظار اعلام رضايت انصار مبنى بر آمادگى جهاد نبرد با دشمن است; چون محتواى قرارداد انصار با پيامبرصلى الله عليه وآله درباره دفاع از حضرت در داخل شهر مدينه بود و نه همراهى در جنگ‏هاى خارج، لذا پيش از حركت‏به دنبال راى و نظر انصار بود و پس از اطمينان از يارى آنان آماده كارزار مى‏گردد.

اين امر در واقع نشان از اهتمام پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله به رعايت‏سنت‏هاى اجتماعى و ملاحظه شرايط خاص سياسى زمان دارد.(10)

تفوق به جاى تفرق: رويداد ديگرى كه در جريان جنگ احد شاهديم دستورى است كه قرآن به پيامبرصلى الله عليه وآله مى‏دهد مبنى بر عدم ملامت پاره اى مسلمانان به سبب فرار از جنگ و در برابر، بخشودن آنها و سعى در اميدوار ساختن و همكارى به گونه‏اى كه جذب جامعه اسلامى شوند و در مسير اصلاح و تربيت روحى قرار گيرند: «فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فى الامر...» (آل‏عمران /159)

قطعا يكى از ريشه‏هاى اصلى چنين تصميم پسنديده‏اى، همخوانى با وحدت و يكپارچگى سياسى امت اسلام بوده است تا از اين طريق پيشاپيش زمينه افتراق بين گروههاى مسلمان (به علت طرد افرادى از مبارزين كه در جريان جنگ دچار خطا و تخلف شدند) و ساير اقشار جامعه، محو شود.

در همين جنگ است كه به نقل تاريخ; جوان مسلمان ايرانى پس از وارد آوردن ضربه‏اى بر افراد سپاه دشمن مى‏گويد: «خذها و انا الغلام الفارسى‏» (اين ضربت را تحويل بگير كه منم يك جوان ايرانى) اما پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله او را خطاب و عتاب نمود كه چرا نمى‏گويى منم يك جوان انصارى؟! و منظور آن است كه به اين وسيله هم، آهنگ برانگيخته شدن تعصبات قومى ديگر را خاموش، و وحدت صفوف اسلام را حفظ كند و هم، ملاك افتخار و ارزش را از محور قوم و نژاد و مليت‏به دين و مكتب و ارزشهاى توحيدى بازگرداند.

بدين‏سان حضرت از هر عاملى براى نگهدارى تفوق اجتماعى و جلوگيرى از تفرق استفاده مى‏كرد و حتى در جريان تخريب مسجد ضرار!

حفظ وفاق ملى: سياست پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله درباره ويران كردن مسجد ضرار دقيقا به قصد ايجاد يك مانع مؤثر براى جلوگيرى از ظهور شكاف سياسى در جامعه اسلامى بود تا پياپى، وفاق ملى آسيب نبيند.

يك مثال ديگر اندر كژروى شايد ار از نقل قرآن بشنوى

اين چنين كژ بازيى مى‏باختند مسجدى جز مسجد او ساختند

فرش و سقف و قبه‏اش آراسته ليك تفرق جماعت‏خواسته

قصدشان تفريق اصحاب رسول فضل حق را كى شناسد هر فضول

بر اين اساس، پيامبر بزرگوار اسلام‏صلى الله عليه وآله حتى در آخرين سفارشهاى خود به امت اسلامى نيز چنين مى‏گويد: «ايها الناس، ان دماءكم و اموالكم عليكم حرام الى ان تلقوا ربكم، كحرمة يومكم هذا، و كحرمة شهركم هذا...» و نيز در آخر خطبه دارد كه: «...ايها الناس اسمعوا قولي و اعقلوه، اعلموا ان كل مسلم اخ للمسلم و ان المسلمين اخوة.» (11)

**2- راهبردهاى قومى و ميهنى**

**الف) نفى نژادپرستى و قوميت‏گرايى**

يكى ديگر از راه‏حل‏هايى كه پيامبر مكرم اسلام‏صلى الله عليه وآله در مسير بنيانگذارى وحدت امت اسلامى به كار مى‏گرفت، نفى نژادپرستى، قوميت‏گرايى و تبعيض‏هاى ناروا و ناپسند بود.

شكستن ارزشهاى جاهلى: مبارزه پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله با برده‏دارى آن زمان كه همراه افزايش تدريجى قدرت سياسى و اجتماعى حضرت با قاطعيت روزافزونى نيز توام بود، بهترين شاهد است.اين جنبش، بخشى از حركت‏هاى عدالت‏خواهى پيامبرصلى الله عليه وآله در برابر ظلم آشكار آن دوره به شمار مى‏آيد چرا كه حضرت به دنبال تاسيس جامعه فلاح‏پسند دينى و پايه‏گذارى حزب رستگاران است كه: «الا ان حزب الله هم المفلحون‏» (مجادله /22) و نيك، از قرآن آموخته كه فلاح و سعادت با ظلم و شقاوت قابل جمع نيست: «..انه لايفلح الظالمون.» (انعام /35)

يكى از تلاشهاى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در دوره ابتدايى حضور ده ساله مكه مكرمه، گسستن مبانى نظام ارزشى حاكم بر جامعه جاهلى آن زمان بود.در بافت پيوندهاى عشيره‏اى; بردگان و كنيزكان بدون اذن صاحبان خود، حق هيچ‏گونه تصميم‏گيرى مستقل و يا اظهار مشاركت اجتماعى خاص نداشتند.اجازه بردها در پذيرش يا عدم پذيرش معتقدات دينى خويش نيز به دست‏خود آنان نبوده است.

دعوت فرهنگى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله به توحيد، و نيز دعوت ارزشى حضرت به ايجاد تعلق دينى و حب اجتماعى توحيدى، سبب شد تا زمينه شكستن چنين تبعيض‏هاى ظالمانه‏اى فراهم گردد، معيارهاى جاهلى روابط نسبى از بين‏رفته و در نهايت افراد، بدون وابستگى قومى و قوم‏گرايى به دين جديد بگرايند چرا كه: «لاعصبية فى الاسلام.»

حاصل توفيق پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در به كارگيرى اين راه، مسلمان شدن افرادى از عشيره‏ها و قبايل متعدد مشركين و تمرد آنان از قوانين نظام قبيله‏اى و سپس، پيوستن به صفوف مؤمنان بود.اين روش، علاوه بر تاثيرگذارى «ارزشى و اجتماعى» يعنى ايجاد ياس و وحشت در دل مشركان و ويران شدن اصول ارزش حاكم، زمينه‏اى براى زايش نظام اجتماعى جديد پديد آورد.

ارزش مساوات توحيدى: بعدها پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله در قالب فرمان، ارشاد يا نصيحت، مسلمانها را رهنمون به آزادسازى بردگان مى‏سازد و خود نيز چنين مى‏كند و اين فرمان «خداى‏» بود كه ايمان به خود و آخرت و پيامبران را با بخشش مال در جهت آزادى انسانهاى ديگر همسنگ مى‏داند: «..ولكن البر من آمن بالله واليوم الآخر والملئكة والكتاب والنبيين واتى المال على حبه ذوى القربى و...وفى الرقاب و...» (بقره /177)

حضرت، افرادى مانند «زيد بن حارثه‏» را فرمانده سپاه اسلام، «بلال حبشى‏» را مؤذن ويژه قرار مى‏دهد و از «سلمان فارسى‏» ايرانى تجليل مى‏كند و به او مقام و منزلت والا مى‏بخشد تا به اين ترتيب هم با تبعيض‏هاى موجود به مبارزه برخيزد: «من اعتق مؤمنا اعتقه الله العزيز الجبار...«و هم بتدريج ارزش تقوا را ملاك منصب‏ها و منزلت‏هاى اجتماعى، معرفى نمايد كه: «ان اكرمكم عندالله اتقيكم...» (حجرات /13)

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله آشكارا اعلام مى‏كرد آن غلام حبشى و اين سيد قريشى (هر دو) در نزد من يكسان هستند و بدين‏سان آن حضرت را منادى به حق مساوات توحيدى دانسته‏اند.چه اين كه: «كلكم لآدم و آدم من تراب ليس لعربى على عجمى فضل الا بالتقوى.» (12)

به هر حال رعايت تساوى و عدالت توسط پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله كه دقيقا در برابر ظلم و تبعيض‏هاى رايج قرار داشت، از مؤثرترين راهكارهاى ايجاد وحدت اسلامى در جامعه آسيب‏ديده آن روزگار بود.

در متون تاريخى و روايى مى‏خوانيم كه حضرت تفاوتى بين برده و غيربرده نمى‏گذاشت و خود نيز در اجراى احكام، طعم شيرين حق مساوات و عدالت را به ديگران مى‏چشانيد; كه حتى در جمع مسلمانان، جايگاه پيامبر خداصلى الله عليه وآله ناپيدا بود و هر زمانى در مجلس مى‏نشست افراد ناشناس بسادگى نمى‏توانستند حضور رسول‏الله‏صلى الله عليه وآله را نزد مردم بيابند.اوج درخشش اين مساوات‏طلبى حتى در چشمان مبارك رسول رحمت نيز نمايان بود كه: «كان رسول‏الله يقسم لحظاته بين اصحابه، ينظر الى ذا وينظر الى ذا بالسوية.» (13)

البته شكى نيست كه همه اين آداب الهى در جلب حمايت توده مردم بسيار مؤثر بوده است.حضرت در يك تمثيل گويا مى‏فرمايد: «ان الناس من عهد آدم الى يومنا هذا مثل اسنان المشط لا فضل للعربى على العجمى ولا للاحمر على الاسود الا بالتقوى.» (14)

اين سيره با درايتى خاص و تدبيرى موشكافانه در دوران حكومت پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله نيز دنبال مى‏شود تا همواره نقش خود را به عنوان يكى از ابزارهاى ارزشى وحدت‏ساز ايفا كند.پيامبرصلى الله عليه وآله درصدد است تا همه پايه‏هاى نابرابرى‏هاى جاهلى را از ميان بردارد و بازگشت‏به عهد جاهليت و پسند احكام غيرالهى را ناممكن سازد كه: «افحكم الجاهلية يبغون...» (مائده/50)

رسول الله‏صلى الله عليه وآله خود، آغازگر اين حركت‏بزرگ اجتماعى - ارزشى است و از هر رخدادى در جهت القا و تثبيت روح مساوات و عدالت انسانى در جامعه نوپاى آن زمان بهره مى‏برد.در جايى به زيبايى تمام مى‏فرمايد: «ان الله يكره من عبده ان يراه مميزا بين اصحابه.» (15)

بدين‏ترتيب مى‏توان نتيجه گرفت: نفى قوميت‏گرايى و هر نوع تعصب ناپسند جاهلى، هميشه مدنظر پيامبر گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله بوده است و هشدارهاى حضرت نيز به كسانى كه حسب و نسب را ملاك افتخارات و ارزشها مى‏دانستند، در تاريخ اسلام ثبت‏شده است:

«سلمان فارسى در مسجد پيامبرصلى الله عليه وآله نشسته بود.عده‏اى از بزرگان اصحاب نيز حاضر بودند و سخن از اصل و نسب به ميان آمد هر كسى درباره اصل و نسب خود چيزى مى‏گفت تا اين كه از سلمان سؤال كردند...او گفت: انا سلمان بن عبدالله، كنت ضالا فهدانى الله عزوجل بمحمد، كنت عائلا فاغنانى الله بمحمد وكنت مملوكا فاعتقنى الله بمحمد.سپس پيامبرصلى الله عليه وآله وارد شدند و سلمان گزارش جريان را به حضرت رساند.رسول اكرم صلى الله عليه وآله به آن جماعت كه همه از قريش بودند فرمود: يا معشر قريش ان حسب الرجل دينه و مروئته خلقه و اصله عقله.(16)

همچنين در روايت ديگرى، افتخار و فخرفروشى بر محور تعصبات قومى را از آتش جهنم مى‏شمارد: «ليدعن رجال فخرهم باقوام انما هم فحم من فحم جهنم...» (17)

در همين رديف بايد بر زندگى بسيار ساده پيامبر عزيزصلى الله عليه وآله اشاره كرد كه به نقل اميرالمؤمنين‏عليه‏السلام حتى اجازه نصب پرده‏اى با نقش و نگار معمولى را بر در خانه خود نمى‏دهد.اين امر، بهترين شاهد و عالى‏ترين زمينه براى جذب انسانهاى محروميت كشيده آن زمان و عامل تحقق وحدت دينى بود.به نقل صحابه آن حضرت: «كان رسول‏الله‏صلى الله عليه وآله خفيف المؤونة.»

زيباترين تعبير پيرامون نقش ارزشى پيامبران همان است كه در نهج‏البلاغه مى‏خوانيم: «مع قناعة تملا القلوب والعيون غنى و خصاصة تملا الابصار و الاسماع اذى.» (18)

حمايت از محرومين: در جهت نفى تعصبات قومى، خطمشى حمايت از محرومين و بيچارگان نيز قرار دارد.اين گروه كه عمدتا بردگانى از مردان و زنان‏اند طبق قوانين حاكم، زير پوشش حمايتى هيچ قوم و قبيله‏اى نبودند و لذا از كليه حقوق اجتماعى و سياسى محروم مى‏شدند و به دليل ساخت‏سياسى خاص دوران جاهلى و نيز ناتوانى‏هاى گوناگون اين افراد، امكان پى‏ريزى جامعه‏اى مستقل را هم نداشتند.

در چنين شرايطى، مخالفت پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله با تبعيض‏ها و قوم‏گرايى‏ها و از سوى ديگر، حمايت از محرومان، سبب جذب اين گروه به اسلام و پيامبرصلى الله عليه وآله مى‏شد و بدين‏ترتيب گروه كثيرى بر محور رسول خداصلى الله عليه وآله وحدت اجتماعى و سياسى پديد مى‏آوردند.در واقع، محتواى فكرى دعوت حضرت در اعلام اصالت تقوا و كرامت انسانى و نيز مقتضاى عملكرد او، نقش يك ابزار پويا براى ايجاد وحدت اسلامى نوين را ايفا كرد.

اين اعلام حمايت و جانبدارى كه بتدريج دامنه پوشش آن نيز گسترده مى‏شد، توانست نيروهاى خسته و گريزان، ستم‏ديده و درگير ترديدهاى فكرى را به مركزى واحد هدايت كند و پايه‏هاى وحدت دينى را استوار سازد.

**ب) نقش بيت ‏الله**

با نظرى به رويدادهاى تاريخ اسلام بعضى راه‏حل‏هاى ديگر نيز به چشم مى‏آيد كه در آنها به نحوى از ظرفيت و مقتضيات موجود جامعه آن زمان در جهت تحقق وحدت اسلامى بهره‏بردارى شده است.

در اين‏باره تاثير كعبه مكرمه و كيفيت استفاده پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله از آن به عنوان يكى از ابزارهاى ارزشى وحدت‏ساز شايان توجه است چه اين كه: «ان اول بيت وضع للناس للذى ببكة مباركا وهدى للعالمين.» (آل‏عمران /96)

پيامبرصلى الله عليه وآله از موقعيت مكانى مكه و فرصت زمانى ايام حج در مقطعى كه تمام مردم جزيرة‏العرب به آن جا مى‏آمدند بهره مى‏برد تا دعوت توحيدى خود را به مهتران و بزرگان قبايل ارائه دهد.در متون تاريخى نام قبيله‏هاى «بنى‏حنيفه‏»، «كنده‏»، «بنى‏صعصعه‏»، «كلب‏» و ديگران را در فراخوان حضرت مى‏بينيم و حتى گرايش مردم يثرب به اسلام هم از طريق همين تدبير در استفاده از موقعيت‏خانه خدا و موسم حج‏بوده است: «جعل الله الكعبة البيت الحرام قياما للناس.» (مائده /97)

ميزان كارآمدى اين عامل در تمايل و كشش توده‏ها به سوى پيامبرصلى الله عليه وآله به قدرى بود كه كفار و مشركان را كاملا در موضع انفعالى قرار مى‏داد.آن گونه كه پيش از آغاز مراسم براى جلوگيرى از شعاع نفوذ پيام نبى‏صلى الله عليه وآله به مشورت مى‏پرداختند تا مناسب‏ترين شيوه‏هاى تبليغى و روانى را براى تغيير اذهان مخاطبان و مردم به كار گيرند.شعارهاى روانى - سياسى آنها اين بود: «وقالوا يا ايها الذى نزل عليه الذكر انك لمجنون.» (حجر/6)

و مهم اين است كه در تبليغاتشان، روح تعصب‏هاى نژادى و قومى موج مى‏زد: «ويقولون ائنا لتاركوا الهتنا لشاعر مجنون.» (صافات /36)

**3- راهبردهاى اجتماعى و فردى**

**الف) حميت عربى و حس مشترك**

بهره‏بردارى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله از اخلاق و خصوصيات روحى عرب جاهلى در جهت اهداف توحيدى و بويژه تحقق وحدت اسلامى، يكى ديگر از راهبردهاى ارزشى به شمار مى‏آيد.

ظرفيت‏هاى روحى جامعه آن زمان در تمامى شرايط اجتماعى خاص خود تنيده شده بود و پيوندى مستحكم با پيشينه تاريخى‏اش داشت; سعى پيامبرصلى الله عليه وآله اين بود كه قابليت‏ها را به سمت مطلوبيت‏هاى موردنظر هدايت كند و به نوعى، آميزه‏هاى اخلاقى نوينى به وجود آورد.بدين‏سان پيامبر عزيزصلى الله عليه وآله از اين امكانات اخلاقى و روحى براى پديدآورى يك همگرايى دينى و استحكام علايق مشترك اعراب در جهت آرمانهاى امت واحده استفاده مى‏كند.

روحيه تعصب و حميت عربى، تعهد و وفاى به عهد و پيمان، شجاعت و دلاورى يا ميهمان‏نوازى، نمايانگر شاخصه‏هاى اجتماعى اعراب جاهلى شده است: «اذ جعل الذين كفروا فى قلوبهم الحمية حمية الجاهلية...» (فتح /26)

و در همين حركت پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله اصلاح و بهسازى ارزشهاى حاكم در چارچوب نظام ارزشى اسلام را يكى از كليدهاى رويكرد اتحاد اسلامى مى‏داند.به اين صورت كه تعصب به قوم و قبيله، حفظ و بزرگداشت منزلت عشيره و رؤسا و بزرگان آن و نيز واكنش در حمايت از افراد طايفه (كه معمولا به نحو صريح يا ضمنى توام با گونه‏اى تعهد و پيمان بود) بارها و بارها در تاريخ اسلام سبب حمايت از حضرت در مواضع مختلف و اصولا، زمينه تشكيل اولين وحدت سياسى و علنى اسلام تلقى مى‏گردد.پيامبرصلى الله عليه وآله خود مى‏فرمود: «ما نالت منى قريش شيئا اكرهه حتى مات ابوطالب.» (19)

به هر حال، چنين بيعت‏هايى نه تنها در محدوده داخلى كه بيشتر در تعهد قبايل نسبت‏به يكديگر نيز كاربرد داشت و طبق رسوم جاهلى تا زمان اعلام انصراف هم‏پيمان يا هم‏پيمانان به قوت خود باقى مى‏مانده است.و پيامبرصلى الله عليه وآله نيز از همين طريق ديگران را دعوت به اسلام مى‏كرد و در طول تاريخ مكرر بين حضرت و افراد يا گروهى از ياران، پيمانهاى گوناگونى منعقد مى‏گرديد كه تكرار آن حاصلى جز فراگيرى دامنه وحدت اسلامى نداشت.شبيه آنچه در «عقبه اولى‏»، «عقبه ثانيه‏»، «بيعت در غزوه بدر»، «بيعت رضوان‏» و غير آنها روى داد.

شجاعت و دليرى اعراب كه ريشه در وضعيت‏خاص آن جامعه و نيز مسايل جغرافيايى و طبيعى داشت، هيچ‏گاه به صورت مطلق از ناحيه پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله مطرود و مذموم دانسته نشد بلكه اين روحيه‏خاص نيز در مسير اصلاح و امور پسنديده و صحيح قرار گرفت.و بدون ترديد اين امر در گسترش حاكميت‏سياسى اسلام كه فقط در طى ده سال، بيش از هشتاد غزوه و سريه را در پرونده خود جاى داده، تاثير بسزايى داشته است.

حضرت، در جنگهاى بسيارى ضمن تجليل و تمجيد از روحيه شجاعت و سلحشورى سربازان اسلام، ارزشمندى آن را در محدوده عبادت و تقواى الهى مورد سنجش و مقايسه قرار مى‏داد و بدين‏سان شيوه تعديل و تصحيح ويژگى‏هاى اخلاقى اعراب را برمى‏گزيد مانند: «ضربة على يوم الخندق افضل من عبادة الثقلين‏» از سوى ديگر، پيامبرصلى الله عليه وآله در تقويت و اصلاح روحيه مهمان‏نوازى اعراب نيز مى‏كوشد كه اين نيز سبب جذب فزونتر افراد به قلمرو مسلمانان است.

پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله مسلمين را امر به سخاوت و بخشش اموال و انفاق دارايى‏هاى خود مى‏كرد بر مبناى: «لن تنالوا البر حتى تنفقوا مما تحبون...«(آل‏عمران /92) و خود مى‏فرمود: «فاحسنوا صحبة السلام بالسخاء...» نيز در دوره اوليه تكون جامعه اسلامى از انصار مى‏خواست مهاجران را مورد حمايت قرار دهند و مسلمانان مدنى هم با توجه به همان روحيه خاص اجتماعى، (كه اكنون صبغه دينى هم پيدا كرده بود) چنين كردند تا آن جا كه براى اسكان مهاجران در خانه‏هاى خود به قرعه‏كشى روى آوردند: «والذين تبوءو الدار والايمان من قبلهم يحبون من هاجر اليهم ولايجدون فى صدورهم حاجة مما اوتوا ويؤثرون على انفسهم ولو كان بهم خصاصة ومن يوق شح نفسه فاولئك هم المفلحون.» (حشر /9)

بدين‏ترتيب بهره‏برى پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله از اين ظرفيت روحى كه با صحه گذاشتن و تعديل دينى همراه بود، سبب شد تا وحدت اسلامى، هر روز با اقتدار بيشترى همراه باشد و به مرور زمانى، تسرى يابد.البته نزد اسلام، اصل تعدد در مليت و اقوام نفى نمى‏شود اما ستيزه‏جويى و ايجاد تشتت در وحدت سياسى و وفاق عمومى جامعه اسلامى نيز مورد قبول نيست.چه اين كه: «انا خلقناكم من ذكر وانثى وجعلناكم شعوبا وقبائل لتعارفوا...» (حجرات /13) بدين‏ترتيب چنانچه تعصب در مسير پايبندى بر غير حق و تهى شدن از ارزشهاى دينى و انسانى و تنها به صرف تكيه بر قوميت و ملى‏گرايى باشد، مورد پذيرش دين و پيامبر اسلام‏صلى الله عليه وآله نيست: «ليس منا من دعى الى عصبية.» (20)

**ب) آداب اخلاقى**

پيامبر گرامى اسلام‏صلى الله عليه وآله يكى از اهداف عالى رسالت‏خود را اتمام اخلاق نيك و تكميل فضايل الهى و اخلاقى انسان مى‏داند كه: «انى بعثت لاتمم مكارم الاخلاق» (21) و بر اين بنيان يكى از موارد ديگرى كه مى‏توان در زيرمجموعه راهبردهاى ارزشى پيامبرصلى الله عليه وآله در جهت ايجاد زمينه وحدت اسلامى ياد كرد، نحوه رفتار فردى و آداب خاصى است كه از آن حضرت در متون تاريخى آورده‏اند چه اين كه: «وانك لعلى خلق عظيم.» (قلم /4)

برخوردهاى پرجاذبه: اخلاق نرم و خوى پر جاذبه رسول حق همواره يكى از مهمترين ابزارهاى ارزشى وحدت دينى و فرونشاندن اختلاف‏ها و نزاعها و جذب انسانهاى پاك‏سرشت‏بوده است: «فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لانفضوا من حولك...» (آل‏عمران/159)

رويدادهاى تكان‏دهنده تاريخ اسلام آن چنان آشكار و گوياست كه هيچ نيازى به ترجمان تحليلى ندارند چه اين كه: «الم نشرح لك صدرك‏» (شرح /1) يكى از هزاران: فردى به نام «غورث بن الحارث‏» در برابر پيامبر صلى الله عليه و آله شمشير در دست گرفت و گفت: «من ينجيك منى‏»، رسول خدا صلى الله عليه و آله مى‏فرمايد: «الله» لرزه بر اندام او افتاد و شمشير از دست ‏بينداخت. سپس، پيامبر او را آزاد كرد. همين شخص هر جا مى‏رود مى‏گويد: «جئتكم من عند خير الناس.»(22)

و به واقع عنوان: «اطهر المطهرين شيمة واجود المستمطرين ديمة...» (23) تنها بر او زيبنده بود. اين سلوك و اخلاق نيكوى الهى است كه او را اسوه حسنه و نمونه برتر انسان كامل مى‏دانند تا آن جا كه محبت معجزه‏آساى او سبب مى‏شد مخالفان سرسختش به صف دوستان مؤمن سوق يابند(24)  و اين آداب الهى، محور جمع و وحدت دلها قرار گيرد.دعوت فطرى پيامبرصلى الله عليه وآله جان تشنه هر حق‏خواهى را مجذوب او مى‏ساخت و اين، نيكوترين ابزار براى دميدن روح وحدت دينى بود:

در دل هر امتى كز حق مزه است روى و آواز پيمبر معجزه‏ست

چون پيمبر از برون بانگى زند جان امت در درون سجده كند

(مولوى)

پيوندهاى خانوادگى: در رديف آداب ويژه پيامبر مى‏توان به فلسفه پيوندهاى خانوادگى حضرت اشاره‏اى كوتاه كرد.بدون ترديد با توجه به جايگاه خاص نظام قبيله‏اى در جامعه آن روز، يكى از آثار اجتماعى اين امر ايجاد الفت، پيوند بين قبايل، و وحدت لايه‏هاى اجتماعى بوده است.اين نوع پيوندهاى قبيله‏اى (به نوعى) بديل حلف‏هاى قانونى و رسمى شناخته مى‏شود و پيش از اسلام نيز ازدواج‏هاى متقابل، دشمنى‏ها را به دوستى تبديل مى‏ساخت.به عنوان نمونه ازدواج پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله با «جويريه دختر حارث‏» از طايفه بنى‏مصطلق بود كه مسلمانان، به سبب اين خويشاوندى، بقيه اقوام او را آزاد كردند و در نهايت تمام طايفه او به اسلام پيوستند و يا ازدواج حضرت با «صفيه دختر حى بن اخطب يهودى‏»، سردار بنى‏قريظه كه پس از اسارت، همسرى پيامبر خدا را در برابر آزادى و الحاق به خانواده خود برمى‏گزيند و در آخر، به همراه گروهى از اقوام، اسلام مى‏آورند.

**4- امت اسلامى و وحدت دينى**

اين بحث را با نظرى به رسالت امت اسلامى در تداوم رحمت نبوى تا تحقق وحدت اسلامى، به پايان مى‏بريم:

«وحدت‏»، جوهره قوام، پايدارى و حيات هستى است و پيامبران، مامور و سرپرست احياى رحمت مطلقه الهى در دنياى انسانى:

برگ و ساز كائنات از وحدت است اندرين عالم حيات از وحدت است

(اقبال لاهورى)

و محمد خاتم‏صلى الله عليه وآله، پيامبر وحدت و رسول رحمت: «وجعلنى رسول الرحمة و رسول الملاحم.» (25)

رحمت واسعه الهى، با او جريان يافته: «واطيعوا الله والرسول لعلكم ترحمون» (آل‏عمران/132) و امت‏بشرى حول خاتميت او گرد مى‏آيند: «ما كان محمد ابا احد من رجالكم ولكن رسول الله وخاتم النبيين‏» (احزاب /40) و با اين همه، چشمه جوشان رحمت الهى است كه: «فبما رحمة من الله لنت لهم...» (آل‏عمران /159)

نداى وحدت او، صداى وحدت‏طلبى تمامى انبياى الهى است و اين آهنگ شيرين در حلقوم مبارك او به كمال نهايى خود مى‏رسد:

نام احمد نام جمله انبياست چون كه صد آمد نود هم پيش ماست

(مولوى)

او آخرين پيامبران از سلسله مناديان رحمت و وحدت الهى است; «تقدم در غايت و تاخر در نوبت دارد يعنى: «لولاك لما خلقت الافلاك.»

پس سرى كه مغز آن افلاك بود اندر آخر خواجه لولاك بود

با محمد بود عشق پاك جفت بهر عشق او خدا لولاك گفت

(مولوى)

و از اين‏رو، به تمام شاخ و برگ‏هاى اين شجره طيبه; رنگ، عطر، و ميوه حيات ابدى مى‏بخشد و با خاتميت او، درخت نبوت الهى معنا مى‏يابد كه: «ما من نبى آدم و من سواه الا تحت لوائى.»(26)  يعنى:

آدم و نوح و خليل و موسى و عيسى آمده مجموع در ظلال محمد

(سعدى)

و از اين پس، امت محمدى او; «امة مرحومة‏» و «امة آخرون السابقون‏»، و نيز، آخرين نخبگانى‏اند كه پذيراى حضور اويند;

پس به معنى آن شجر از ميوه زاد گر به صورت از شجر بودش ولاد

مصطفى زين گفت كادم و انبياء خلف من باشند در زير لوا

بهر اين فرموده است آن ذوفنون رمز نحن الآخرون السابقون

گر به صورت من ز آدم زاده‏ام من به معنى جد جد افتاده‏ام

(مولوى)

و بى‏شك امت محمدصلى الله عليه وآله رسالت گسترش دعوت او را تا توسعه امت واحده الهى در پهنه ارض به دوش دارند چرا كه: «كنتم خير امة اخرجت للناس...» (آل‏عمران /110) و همانانند كه برگزيدگان خدايند و غير آنان، زيانكاران: «ومن يبتغ غير الاسلام دينا فلن يقبل منه و هو فى الاخرة من الخاسرين‏» (آل‏عمران /85)

به آرزوى روزى كه وحدت اسلامى، راهى براى پيوند جوامع اسلامى، به امت واحده الهى گردد و دعوت «امت‏» با دعوت «خداى‏»، همسان كه: «والله يدعوا الى دارالسلام ويهدى من يشاء الى صراط مستقيم.» (يونس /25) آن افق روشن و درخشان كه پيامبر وحدت براى امت عزيز اسلام به زيبايى تمام ترسيم نمود و شايسته: «فطوبى لك يا محمد ولامتك.» (27)

طريقى كه وحدت امت را زمينه احياى امت واحده مى‏دانست چرا كه احياء امت واحده را با جوهره اقامه دين (تقوا و عبوديت الهى) همرديف شمرده: «...ان هذه امتكم امة واحدة وانا ربكم فاعبدون‏» (انبياء /92) و از سويى، اقامه دين حق (در سلسله انبياء) را نيز به وحدت مى‏پيوندد: «شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذى اوحينا اليك ما وصينا به ابراهيم و موسى و عيسى ان اقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه...» (شورى /13)

و بدون ترديد استجابت و پذيرش نداى «پيامبر وحدت‏» به وحدت دينى، قبول و احياى حيات ابدى انسانى و الهى امت اوست كه: «يا ايها الذين آمنوا استجيبوا لله وللرسول اذا دعاكم لما يحييكم‏» (انفال /24) و اين دستور قطعى الهى است كه: «يا ايها الذين آمنوا اطيعوا الله واطيعوا الرسول ولاتبطلوا اعمالكم‏» (محمد /33) دستورى كه تخلف از آن، تباهى و سياهى آشكارا، به دنبال دارد: «ومن يعص الله ورسوله فقد ضل ضلالا مبينا».(احزاب /36)

خلاف پيمبر كسى ره گزيد كه هرگز به منزل نخواهد رسيد

مپندار سعدى كه راه صفا توان رفت جز بر پى مصطفى

(سعدى)

و به اين ترتيب; امت واحده، راهى است تا تفوق تمام: «هو الذى ارسل رسوله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله وكفى بالله شهيدا.» (فتح /26) و سپس تسرى اين حقيقت نهفته الوهى به همه وجدان‏هاى خفته كه: «محمد رسول الله‏» (فتح /29)

و در نهايت از حال تا آينده امت واحده فرايندى است‏به ميزان يك اراده جمعى يك تمايل معمولى و نيز صبرى استوار و پايدار: «يا ايها الذين آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة ان الله مع الصابرين‏» (بقره /153) و آن گاه پيامد آب حيات وعده الهى: «فاصبر ان وعد الله حق‏» (روم/60)

اين رهيافتى است كه به جاى مقصد، مسير، و مايه‏هاى درونى، بيشتر نيازمند همگرايى اراده و تمايلات وحدت‏طلبانه مسلمانان جهان حول محور جمع و نظام بخشيدن به آن است.

امر حق را حجت و دعوى يكى است خيمه‏هاى ما جدا دلها يكى است

از حجاز و چين و ايرانيم ما شبنم يك صبح خندانيم ما

(اقبال لاهورى)

و آينده روشن، از آن مؤمنان مجاهدى است كه نور وحدت مى‏نشانند و كمال آن مى‏افشانند چه اين‏كه: «يريدون ان يطفئوا نور الله بافواههم ويابى الله الا ان يتم نوره ولو كره الكافرون‏» (توبه/32) و آنگاه خشنود از سپاس الهى: «و رضوان من الله اكبر ذلك هو الفوز العظيم.» (توبه/72)

**نتيجه‏ گيرى**

وحدت امت همواره يكى از آرمانهاى دينى پيامبران توحيدى قلمداد مى‏شده و بر اين بنيان، يكى از محورهاى مهم دعوت پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله نيز پى‏ريزى شاكله‏هاى پيدايش آن بوده است.

تحليل رويدادهاى تاريخ اسلام گوياى آن است كه در جهت تلاشهاى «سياسى‏» و «فرهنگى‏» حضرت براى تحقق اين هدف، «راهبردهاى ارزشى‏» نيز كارآيى خاص داشته‏اند تا آن جا كه با شناخت دقيق ظربفيت‏هاى اجتماعى حاكم بر جامعه، ابزارهايى برگزيده شده تا زمينه پذيرش و گرايش همگانى را به سوى ايجاد وحدت امت متمايل گرداند.

طرح پيمان‏نامه ملى مدينه بهترين راه براى ايجاد يك وحدت عمومى و القاى روحيه همبستگى دينى بود و در همين راستا پيمان ويژه مسلمين، راهكارى مذهبى براى پيوند روح برادرى به حساب مى‏آمد. استفاده از راهبردهاى ملى و مذهبى تنها مى‏توانست پايه‏هاى استوارى اجتماعى جامعه را نمايان سازد; اما، در اين ميان مبارزه با نژادپرستى و قوم‏گرايى و يا به كارگيرى عاقلانه موقعيت‏ها و مكانهاى تجمع عمومى نيز، از جمله راهكارهاى قومى و ميهنى لازم جهت دستيابى به وحدت‏طلبى شمرده مى‏شد و با اين همه، بهره‏گيرى پيامبر صلى الله عليه وآله از ظرفيت‏هاى اخلاق اجتماعى و نيز توان اخلاق فردى، امرى قابل توجه است.

بدين‏ترتيب، يكى از ضرورى‏ترين راههاى پى‏ريزى وحدت دينى در امت‏بزرگ اسلامى، هماهنگى اراده‏ها و تمايلات ارزشى جوامع بر بنياد همانند سازى ابزارهاى سه‏گانه فوق است; يعنى: «راهبردهاى ملى و مذهبى‏»، «قومى و ميهنى‏» و نيز «اجتماعى و فردى.»

**پى‏نوشت‏ها و مآخذ**

1. حميدالله، محمد: اولين قانون اساسى مكتوب در جهان، ترجمه غلامرضا سعيدى، تهران، انتشارات بعثت، 1365، ص 55-64.
2. علامه هندى، علاءالدين، كنزالعمال فى سنن الاقوال و الافعال، بيروت، مؤسسه الرسالة، 1985م، ج 1، ص‏149.
3. آيتى، محمد ابراهيم، تاريخ پيامبر اسلام، تهران، انتشارات دانشگاه تهران،1366، ص‏235.
4. تفصيل اين سخن را در جاى خود بايد دنبال كرد; نگاه كنيد: حسينى، سيد حسين: «علوم انسانى اسلامى، مبناى تحقق وحدت فرهنگى‏»، نامه فرهنگ، بهار1377، شماره‏29 و نيز: جزوه درسى «عرفان دينى‏» از همين قلم.
5. روايت پيامبرصلى الله عليه وآله در كنزالعمال، جلد 1، ص‏149.
6. علامه مجلسى، محمدتقى، بحارالانوار، تهران، دارالكتب الاسلاميه،1403 ق، جلد39، ص‏56.
7. الميبدى، ابوالفضل رشيدالدين، كشف‏الاسرار و عدة‏الابرار، به اهتمام على‏اصغر حكمت، تهران، اميركبير، 1361، جلد9، ص 271-267.
8. حاج سيد جوادى و ديگران، دايرة‏المعارف تشيع، تهران، سازمان دايرة‏المعارف تشيع،1366، جلد 1، ص‏243.
9. تاريخ پيامبر اسلام، ص‏272.
10. بهشتى، سيد محمد، محيط پيدايش اسلام، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى،1367، ص‏147.
11. ابن‏هشام، ابومحمد عبدالملك: السيرة النبويه، قم، انتشارات ايران،1363، جلد 4، ص‏250.
12. يعقوبى، احمدبن ابى يعقوب: تاريخ يعقوبى، ليدن،1883م، جلد 2، ص‏110.
13. كلينى رازى، ابوجعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق: الاصول من الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه،1363، جلد 8، ص‏268.
14. بحارالانوار، جلد22، ص‏348.
15. مطهرى، مرتضى، سيره نبوى، تهران، انتشارات صدرا،1367، به نقل از «هديه الاحباب‏» داستان روايت را آورده است.
16. مطهرى، مرتضى، خدمات متقابل اسلام و ايران، تهران، انتشارات صدرا، 1362، ص‏75 و76.
17. سنن ابى‏داوود، جلد 2، ص‏624 به نقل منبع پيشين، ص‏74.
18. نهج‏البلاغه، ترجمه دكتر سيدجعفر شهيدى، تهران، انتشارات سهامى عامل، 1371، خطبه 192، ص‏215.
19. تاريخ پيامبر اسلام، ص‏168.
20. بحارالانوار،جلد73، ص‏283.
21. همان، جلد16، ص‏210.
22. البخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، چهار جلدى، بيروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بى‏تا، جلد 2، ص‏539.
23. نهج‏البلاغه، خطبه 105.
24. پاره‏اى مورخان داستانى از كافرى خشن و معاند نقل مى‏كنند كه به خانه پيامبرصلى الله عليه وآله به مهمانى رفت و در نهايت‏با ايمان خارج شد.اين جريان نمونه جالبى از همين تاثير اخلاقى و الهى خاص پيامبر رحمت است.نگاه كنيد: زرين‏كوب، عبدالحسين، بحر در كوزه، تهران، علمى،1367، ص‏104 و 105.
25. شيخ صدوق، ابوجعفر، معانى‏الاخبار، تصحيح على‏اكبر غفارى، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات،1399 ق، ص‏51.
26. بحر در كوزه، ص‏115.
27. معانى‏الاخبار، ص‏51.

يادآورى: جهت رعايت اختصار، بسيارى از پاورقى‏هاى توضيحى، تفسيرى يا معرفى منابع حذف گرديد.

منبع: فصلنامه مشكوة شماره 60